

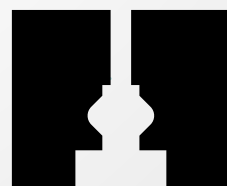


کتابخانه افروز



مدرسه
افروز

جامعه فردا
را با هم بسازیم



www.afroozschool.org

ما در مدرسه‌ی افروز اعتقاد داریم که فرهنگ، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌های فردی و مدنی پیوندی گسست‌ناپذیر با آموزش دارند. به باور ما کلاس درس فقط فضایی برای کسب دانش نیست؛ این هدف با پرورش مهارت‌های اجتماعی و کسب دانش هم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند. موضوع کلاس درس هرچه باشد- ریاضی یا علوم اجتماعی- امکانی است برای تمرین مهارت‌های اجتماعی با دانش‌آموزان و به عقیده‌ی ما ارتقای این مهارت‌ها اگر مهم‌تر از افزایش علم و دانش کودکان و نوجوانان نباشد، از آن کم‌اهمیت‌تر نیست. به همین منظور قصد داریم با برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌هایی در مدرسه‌ی افروز، بازی‌ها و فعالیت‌هایی عملی برای کودکان و نوجوانان معرفی کنیم، درباره‌ی مهارت‌ها و روش‌های تسهیلگری این مفاهیم در کلاس درس به بحث و گفت‌وگو پردازیم، و راهکاری عملی برای پیاده‌سازی این مفاهیم در کلاس درس را با هم تجربه کنیم.

مدرسه‌ی افروز دو اصل «آموزش مشارکتی» و «کاربردی بودن مطالب» را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داده و دوره‌های آموزشی را به گونه‌ای تدوین کرده است که همگام با معرفی هر مفهوم نظری، نحوه‌ی انتقال آن به دانش‌آموزان هم به بحث و گفت‌وگو گذاشته می‌شود. امیدواریم با تمرکز بر مهارت تسهیلگری، و هم‌فکری و گفت‌وگو درباره‌ی آن بتوانیم راهکارها و شیوه‌هایی جدید و کاربردی و خلاق پیدا کنیم تا از این طریق تمرین مهارت‌های اجتماعی و بالا بردن میزان مشارکت دانش‌آموزان در کلاس درس محقق شود. ما در مدرسه‌ی افروز بر این باوریم که می‌توان با چشم‌انداز «جامعه‌ی فردا را با هم بسازیم» از فرصت‌های موجود در کلاس درس بهره جست و برای تبدیل دانش‌آموزان به شهروندانی آگاه و مؤثر کوشید.



مشکل دیگران

ترجمه: گروه آموزش مدرسه افروز



بیشتر روزهای کاری من، یعنی تدریس در دبیرستان اروینگتون (Irvington) مثل هم آغاز می‌شوند. معمولاً قبل از طلوع خورشید از خواب بیدار می‌شوم، چند لایه لباس ضد آب و شب‌رنگم را روی هم می‌پوشم، در حالی که هوا هنوز تاریک است سوار دوچرخه‌ام می‌شوم و راه طولانی تا دبستان را رکاب می‌زنم. یکی از همین روزها وقتی داشتم با دوچرخه وارد مدرسه می‌شدم یکی از شاگردانم پرسید:

«واقعاً کار کسالت آوریه آقای داو (Dow)، مگر نه؟»

«اینکه با دوچرخه به مدرسه می‌آیم؟»

او با حرکت سر به خیابان‌های درگیر راه‌بندان و هوای پر از دود فرمونت (Fremont) کالیفرنیا اشاره کرد و گفت: «بله، البته شما تمام تلاش‌تان را می‌کنید ولی چیزی تغییر نمی‌کند»

حس کردم خرد شدم. هر چه سعی کردم او را قانع کنم که فعالیت‌هایم مهم هستند، به جایی نرسید. او در حالی که گفت‌وگو با من پایان داد که معلوم بود متقاعد نشده است. متأسفانه این بدبینی عمومیت دارد و استثنا نیست. بسیاری از دانش‌آموزان بر این باورند که هرچند اغلب مردم در این زمینه‌ها چیزی برای گفتن دارند اما وقتی پای عمل می‌رسد، امکان چندانی برای ایجاد تغییر نیست.

به عنوان یک آموزگار آرمان‌گرا و تازه‌کار بر این باور بودم که اگر درباره مشکلات مردم و ظلم و بی‌عدالتی‌هایی که تعمداً در فرهنگ عامه و کتاب‌های درسی نادیده گرفته می‌شوند با شاگردانم حرف بزنم آن‌ها به میل و اراده خود تلاش خواهند کرد در این زمینه‌ها کاری انجام دهند. اما مسئله به این سادگی‌ها نبود. متوجه شدم در غیاب این باور که تغییر ممکن است، خشم دانش‌آموزان ناشی از ناآگاهی است و به بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی منجر می‌شود.

در طرح تلفیقی درس مطالعات آمریکا متشکل از تیم کلاس اول همراه با چهار آموزگار دیگر بود، در نظر داشتیم فرصت و تجربه‌ای برای دانش‌آموزان که نه تنها درک و نگاه‌شان به جهان که برداشت آن‌ها از توانایی ایجاد تغییر در جهان به چالش کشیده شود. دانش‌آموزان سال اول پژوهشی درباره پیشرفت وضعیت رفاهی از زمان رکود بزرگ اقتصادی تا دهه ۱۹۹۰ انجام دادند و با حمایت اعضای تشکل‌ها و فعالان محلی پروژه‌ای تحت عنوان «گرسنگی در خانه» ارائه دادیم.



در جریان پروژه از دانش‌آموزان خواستیم مسئله فقر و گرسنگی را نه به عنوان یک مشکل ملی، بلکه به عنوان چالشی که جامعه و مدرسه ما را تحت تأثیر قرار داده ببینند. در نهایت آن‌ها را به برداشتن یک قدم عملی هدایت کردیم؛ اینکه برنامه‌هایی طراحی و اجرا کنند که به نیازهای واقعی جامعه‌مان پاسخ دهد و در محدوده‌ای کوچک منشاء تغییر در جهان باشد.

فقدان پیوند و ارتباط

در فرمونت گرسنگی «مشکل بقیه» است. شهر در شمالی‌ترین بخش سیلیکون ولی [1] (Silicon Valley) قرار دارد و به رغم شهرتش به عنوان یکی از آخرین شهرهای کارگری ناحیه خلیج، اخبار مربوط به فقر و پیامدهای آن در سرخط خبرها انعکاس نمی‌یابد. شبکه‌های خبری محلی ترجیح می‌دهند به جای پوشش مشکلات و کمبودهای روبه‌گسترش جامعه، بیشتر خبر نوسازی مراکز خرید و سرگرمی یا راه‌اندازی خطوط جدید اتوبوس‌های سریع السیر ناحیه را پوشش دهند.

هرچند زیاد درباره تنوع قومی در شهر مورد توجه است، اما تنوع اقتصادی نادیده گرفته می‌شود. دانش‌آموزانی از آسیای شرقی، هندوستان، خلیج فارس و امریکای جنوبی در کنار فرزندان مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ و کارمندان آن‌ها همگی در یک کلاس درس می‌خوانند. به رغم این آمیختگی، دانش‌آموزان ما با این خیال خام بزرگ می‌شوند که فرمونت یک شهر تمام‌امریکایی و عاری از فقر است. ما برای مقابله با کلیشه فقر در جامعه از جسیکا بارثولو (Jessica Bartholow)، فعال اجتماعی در حوزه فقر و از مسئولان آموزشی مؤسسه بانک غذا کمک گرفتیم. او توضیح داد که دانش‌آموزان معمولاً تصور می‌کنند افراد گرسنه بی‌خانمان هستند. آن‌ها گرسنگان را افرادی شبیه به خودشان یا کسانی که در همین جامعه زندگی می‌کنند، نمی‌پندارند.

در واقع بارثولو داده‌هایی مانند این در اختیار بچه‌ها قرار داد؛ اینکه بیش از یک سوم از کودکان دچار سوء تغذیه در شهر اوکلند (Oakland) ساکن نیستند بلکه در حومه شهرهایی چون فرمونت زندگی می‌کنند. تنها در شهر ما چیزی بیش از ۲۴۰۰ نفر ماهانه تحت پوشش برنامه‌های کمک‌های غذایی هستند و بیش از نیمی از جمعیتی که تحت پوشش بانک تغذیه هستند، سفید پوست‌اند، ۴۰ درصدشان کودکان و دو سوم از این کودکان عضوی از خانواده‌های شاغل هستند.



دانش‌آموزان که می‌دیدند درک آن‌ها از مفهوم گرسنگی و افراد دچار فقر در جامعه چه‌طور تغییر کرده، مبهوت و شگفت‌زده بودند. آلکسیس تورپین (Alexis Turpin) از بچه‌های کلاس یازدهم گفت: «خیلی عجیب است که چنین مسائلی در جامعه وجود دارد ولی هیچ وقتی علنی نمی‌شود». دانش‌آموز دیگری به نام دیوید هرست (David Hurst) برای اولین بار به این نتیجه رسیده بود: فقرا تنبل نیستند، اغلب آن‌ها همان آدم‌های معمول و مسئول جامعه‌اند که برای رشد و پیشرفت به کمی کمک نیاز دارند».

اقدام عملی

وقتی دانش‌آموزان که بخشی از جامعه ما هستند مفهوم واقعی گرسنگی را دریافتند، گام بعدی این بود که از آن‌ها بخواهیم با ارائه پیشنهادهای منحصربه‌فرد در صدد رفع نیازهای ناشی از فقر و گرسنگی در فرمونت برآیند. ما معلمان شاهد بودیم که آن‌ها چه‌طور برای ارائه پیشنهادهای واقع‌بینانه تلاش می‌کنند.

وقتی گروه‌هایی از دانش‌آموزان شروع کردند به طراحی برنامه عملیاتی، بارثولو یکبار دیگر به مدرسه آمد؛ این بار با کلی سؤال که پاسخ به آن‌ها نیازمند نگاهی عمیق‌تر به موضوع بود: مشخصاً می‌خواهید به چه گروهی کمک کنید؟ این کار چه سودی برای جامعه دارد؟ چه نفعی برای دریافت‌کننده‌های خدمات شما دارد؟ به محض اینکه بچه‌ها برنامه‌های خدماتی مفید و قابل اجرای‌شان را اعلام کردند، بارثولو دامنه گسترده‌آشنایان و حیطه وسیع ارتباطاتش را به کار گرفت و گروه‌های دانش‌آموزی را به تشکیل‌های محلی که اهداف مشابه داشتند، معرفی کرد. کلاس‌های ما شب‌ها کاملاً تغییر شکل می‌یافت و از اتاق‌هایی با ردیف‌های منظم میز و نیمکت به چیزی شبیه به مرکز فرماندهی اعضای یک تیم فعال بدل می‌شد و بچه‌ها به گفت‌وگوی تلفنی، انجام مصاحبه، تجزیه و تحلیل یافته‌ها و پژوهش‌ها، برنامه‌ریزی برای تعیین قرار ملاقات، شرکت در جلسات و ارسال مطالب به رسانه‌ها مشغول می‌شدند.

یکی از گروه‌های دانش‌آموزی به شدت به دنبال تصویب قانونی بود که به موجب آن دانش‌آموزان کم درآمد بتوانند از برنامه‌های صبحانه مدارس استفاده کنند. آن‌ها به کمک دو معلم مقطع ابتدایی طرح درسی درباره قوانین پیشنهادی و مسئله گرسنگی در فرمونت آماده کردند و آن را در دو کلاس مقطع ششم پیاده‌سازی کردند.

این درس با تلاش مستمر تمام دانش‌آموزان کلاس ششم به نوعی فعالیت اجتماعی بدل شد. دانش‌آموزان و معلمان هم‌پای هم و با درپیش گرفتن تاکتیک‌های کنش‌گری در زمینه فقر و حمایت از گرسنگان به نمایندگان نامه نوشتند و از آن‌ها خواستند از قوانینی که به گرسنگی پایان دهد، حمایت کنند؛ آن‌ها از بشقاب‌های کاغذی به عنوان نمادی از فقر استفاده کردند و نامه‌هاشان را روی آن‌ها نوشتند. تابستان همان سال، نماینده آن‌ها در مجلس سنای ایالتی این قانون را تصویب کرد، هرچند که بعدتر فرماندار آن را تأیید نکرد و قانون رد شد.

با نیرو گرفتن از این موفقیت، همان گروه دانش‌آموزی توجه خود را به دبیرستان ابروینگتون که در همسایگی آن‌ها قرار داشت، معطوف کرد. در حالی که وعده‌های غذایی ارزان و حتی رایگان در ابروینگتون در دسترس بود، دانش‌آموزان متوجه شدند اشکال‌های دست‌وپاگیری در سیستم وجود دارد.

کارکنان تریا برای سرعت عمل دانش‌آموزانی را که غذا سفارش می‌دادند به دو صف جداگانه تقسیم کرده بودند: گروهی که پول غذایشان را نقد یا با استفاده از کارت مخصوص پرداخت می‌کردند و گروهی که دنبال غذای رایگان یا ارزان قیمت بودند. طبیعی‌ست که این تفکیک باعث شرم و خجالت اغلب بچه‌هایی بود که می‌توانستند از امکان غذای رایگان یا ارزان استفاده کنند، بسیاری از آن‌ها ترجیح می‌دادند به جای ایستادن در آن صف و تحمل لکه ننگ فقر، گرسنه بمانند.

وقتی شاگردانم درباره لزوم چنین تفکیکی شروع به پرس و جو کردند با پاسخ ساده‌ای روبه‌رو شدند: «همیشه از همین روش استفاده می‌شده». اعضای گروه با جدیت به دنبال راه حل برآمدند و پس از جلسات متعددی با مسئولان مدرسه، سرانجام موفق شدند اجازه ادغام صف‌های غذا را بگیرند. ظرف یک هفته صف‌ها در هم ادغام شدند و دانش‌آموزان توانستند بدون نگرانی از برچسب فقر، غذایشان را دریافت کنند.

دانش‌آموزان در طول اجرای طرح «گرسنگی در خانه» خدمات متنوعی ارائه کردند. در حالی که بسیاری از گروه‌ها روی آموزش یا کارهای داوطلبانه مانند کمک به بانک غذای محلی تمرکز داشتند، تعدادی از آن‌ها که کمتر به حضور در در مجامع عمومی علاقه داشتند، به کارهای مهم دیگری سرگرم بودند. شاگردان گروه عالیۀ فاتیما (Aleia Fatima) روی ترجمه مطالب به زبان بومی قومیت‌های مختلف حاضر در جامعه تمرکز داشتند و هدف‌شان دسترسی عموم افراد به میراث فرهنگی بود. آن‌ها مطالب بسیاری به اسپانیایی و هندی ترجمه کردند. عالیۀ می‌گفت: هدف ما این بود که به مردم بگوییم به رغم تعطیلی مدارس در تابستان فرزندان‌شان همچنان می‌توانند از خدمات غذایی بهره‌مند شوند

قدرت تغییر

طی اجرای طرح متوجه شدیم دانش‌آموزان از حالت انفعالی خارج شده و عمل‌گراتر شده‌اند. کاملاً روشن بود اگر جامعه و محیط بیرونی ابزارهای لازم برای برداشتن قدم‌های عملی را در اختیار آن‌ها قرار دهد، دانش‌آموزان مشتاقانه و از صمیم قلب به جنگ با مشکلات خواهند رفت. عالیۀ فاتیما در گزارشی از کلاس نوشت: هر عضو از جامعه در قبال دیگران مسئول است. وقتی یک گروه به کمک نیاز دارد، باید همه در کنار هم به کمک‌شان بشتابیم.

کریستینا کاسترو (Christina Castro) و لی مایر (Lea Meier) با بهره‌گیری از عقاید عالی‌ه باورهای جدید خود را بیرون از محیط مدرسه به مرحله عمل درآوردند. آن‌ها به کمک یکدیگر از جوانان عضو کلیسایی که برای عبادت به آن‌جا می‌رفتند خواستند برای پشتیبانی از انجمن‌های تهیه غذا، مسئولیت رساندن غذا و پوشاک به دست دریافت‌کنندگان خدمات را بر عهده بگیرند.

کلمانتین وی‌لن (Clementine Whalen)، همکارم در کلاس نهم نیز با شنیدن اخبار مربوط به طرح مبارزه با گرسنگی سر شوق آمد. گروه آن‌ها توانستند با برپایی یک کمپین از طریق نامه نگاری ترتیبی دهند تا دفترچه‌های برنامه‌ریزی که داشتن آن‌ها برای همه دانش‌آموزان واجب بود، به‌طور رایگان در اختیار دانش‌آموزانی که توانایی پرداخت بهای آن را ندارند، قرار گیرد.

دانش‌آموزان کلاس دهم دبیرستان هم روش گروه کلاس یازدهم را دنبال کردند. بر اساس تصمیم هیئت مدیره مدرسه قرار بود امسال تا جایی که ممکن است مرزبندی خود را با مدارس ناحیه فرمونت که هم به لحاظ قومیتی و هم به لحاظ اقتصادی-اجتماعی با ما تفاوت داشتند، مشخص‌تر کنیم. دو نفر از دانش‌آموزان که تا آن زمان در دو کلاس من رد شده بودند با سازماندهی گروه کوچکی از فعالان دانش‌آموزی به این تصمیم اعتراض کردند.

آن‌ها به اتفاق هم راهبری مجموعه جلسات اطلاع‌رسانی را بر عهده گرفتند و سبب شدند دانش‌آموزان ایروینگتون در جلسات مدرسه حضور پیدا کنند. هیئت مدیره سرانجام زیر فشار اعضای انجمن از تصمیم خود مبنی بر مرزبندی با باقی مدارس فرمونت صرف‌نظر کرد.

زمانی که پروژه «گرسنگی در خانه» را دنبال می‌کردیم، دوردور بر کار گروه‌ها نظارت داشتیم. در عین این که بی‌تفاوتی شاگردان مرعصبی و کلافه می‌کرد، نگران بودم که در صورت شکست پروژه، این باور در دانش‌آموزان تقویت شود که از قدرت و توانایی لازم برای ایجاد تغییر برخوردار نیستند؛ اما دیدم که با ایجاد کمی تحرک و پویایی در برنامه‌های آموزشی حال و هوای کلاس و شاگردان مان کاملاً دگرگون شد.

دانش‌آموزانی که هرگز مقوله گرسنگی را جدی نگرفته بودند - و مطمئناً هیچ‌وقت به کارهای داوطلبانه نیندیشیده بودند - از مشاهده اینکه فعالیت آن‌ها تأثیر مثبتی بر زندگی دیگران می‌گذاشت، احساس قدرت می‌کردند.

لسلی آن آبارینتو (Leslie Ann Abarientos) درباره تجربه خود چنین گفت: هرچند که حالا کار خیلی مهمی هم به نظر نمی‌رسد اما این که توانستیم با آنچه که می‌دانیم و آموخته‌ایم زندگی دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم، ولوله‌ای در جامعه به راه افتاد.



<http://www.tolerance.org/magazine/number-19-spring-2001/feature/someone-elses-problem>

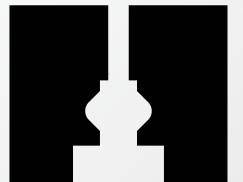
[۱] سیلیکون ولی نام بخشی در جنوب خلیج سان فرانسیسکو است که به دلیل تجمع آبرشرکت‌های فن آوری شهرت دارد و از نظر اقتصادی ثروتمند و پیشرو است.

سؤال؟؟

با مدرسه افروز تماس بگیرید
info@afroozschool.org

مدرسه
افروز

جامعه فردا
رایاهم بسازیم



www.afroozschool.org